چیستی، چرایی و چگونگی زبان قرآن

غلامحسین اعرابی[1]

اسمر جعفری[2]

چکیده

مسئله زبان قرآن در دهه‌های اخیر مورد توجه اندیشمندان و قرآن‌پژوهان قرار گرفته است و مبحثی است نوپدید که در گذشته هم برخی ابعاد آن در قالب عناوین دیگری طرح شده،امّا امروزه به دنبال مباحث فلسفه‌دین و به تبع آن «زبان دین» این بحث مورد کاوشهای متعددی قرار گرفته است. مراد از زبان در این مبحث شیوه تفهیم وتفاهم داست ،عنوان "زبان قرآن "نحوه خطابات قران را بیان می کند که در چگونگی این خطابات ،اندیشمندان مسلمان هر کدام به سویی رفته اند . چند لایه بودن زبان قرآن نتیجه ای است که از بررسی مباحث مذکور بدست می آید که البته در میان اندیشمندان مسلمان نیز قائلینی را به خود اختصاص داده است . مراد واقعی «زبان‌قرآن»،«نقش آن در فهم قرآن»، «پیشینه این بحث» «نقد و بررسی دیدگاههای مشهور در این حوزه (عرف‌عام و عرف‌خاص) و نیز ارائه یک دیدگاه مناسب از جمله اهداف این نوشتار است.

کلید واژه ها: زبان قرآن، زبان دین، عرف عام، عرف خاص، زبان ترکیبی و چند لایه ای، ظاهر و باطن.

[1]- دانشیار دانشگاه قم Golamhosein.Arabi@Gimal.com

[2]- دانشجوی دکتری دانشگاه قم Asmar.Jafari@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۳/۲۵؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۵/۲۵

طرح مسأله:

زبان قرآن از مباحث فلسفه دین است که در دهه های اخیر در میان مسلمانان جایگاه خاصی را پیدا کرده است و شکل گیری این بحث به دنبال طرح مسأله زبان دین در مسیحیت بود که اندیشمندان مسیحی را به مطالعه جدی کتب مقدس واداشت تا تردیدهای بوجود آمده در متون مقدس را پاسخ دهند و این اندیشه آرام آرام به کشورهای اسلامی هم راه یافت زبان قرآن در حوزه مطالعات و پژوهشهای دانشمندان مسلمان قرار گرفت. غرض از «زبان» در این بحث، لغت و خط و نگارش نیست بلکه مراد دستیابی به مقصد گوینده قرآن است، این مبحث در گذشته هم به طور کم و بیش در میان اندیشمندان مسلمان مطرح بوده است اما امروزه در پی نو اندیشی های دینی در قالب‌های جدیدتری و برای پاسخ به شبهه های امروزین مورد بررسی قرار می گیرد.

می‌توان گفت موضوع اصلی در زبان دین ارزیابی گزاره‌های موجود در متون دینی و به تبع آن قرآن است. این گزاره‌ها به چگونگی سخن گفتن خدا با انسان،بایدها و نبایدها در نحوه سخن گفتن انسان با خدا و نیز بیان مفهوم اسماء و صفات الهی، ناظر است. پس هدف اصلی این مبحث تبیین شیوه گفتار قرآن است. سؤال مهم این است که شیوه زبان قرآن را چگونه باید شناسایی کرد؟ برخی بر این باورند که این شناخت را می‌توان از طرق زیر بدست آورد:

«**۱- ویژگیهای متن:** آگاهی از ویژگیهای هر متن و از جمله قرآن نیز کمک می کند تا زبان آن متن و پرسشهای مطرح در آن را ارزیابی نمائیم. قرآن خود را با اوصافی مانند روشنگر،بینه،برهان، حق، سخن نهایی، کلام جاودانه و ... معرفی می کند. این خصوصیات گویای آن است که زبان قرآن، زبانی است که با عقل و اندیشه سر و کار دارد و به جهت روشنگر بودن نمی توان آن را نا گویا و حیرت آفرین دانست.

۲- شناخت از راه گستره مخاطبان: این مطلب امر معقولی است که اگر مخاطب یک متن گروه خاصی چون عالمان، عارفان، فیلسوفان و یا نژاد و صنف خاصی از مردم باشند، محتوا و شیوه زبان آن متن نیز متناسب با مخاطبان خواهد بود اما اگر نوع انسان را خطاب قرار دهد قالب و محتوای آن متن هم باید متناسب با فهم نوع انسان باشد.

۳- شناخت از طریق هدف: شناخت هدف متن و آگاهی از هدف قرآن در معرفی و شناساندن زبان قرآن نقش اساسی دارد. (سعیدی روشن، ۱۷۳) اندیشمندان در باب ویژگیهای زبان قرآن و گونه های کلامی آن دیدگاههای مختلفی را ارائه داده اند که می توان زبان عرف عام و زبان

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.3.4]

عرف خاص را از مهمترین این نظرات دانست و آنچه در این مقاله بـه آن پرداختـه مـی شـود نقـد و بررسی این دو دیدگاه و برگزیدن یک نظریه میانه برای بیان نوع زبان قرآن است.

مفهوم زبان قرآن:

گاهی منظور از لفظ «زبان» اندام ماهیچه ای است و گاه مراد گوینده این لفظ، لغت و لهجـه می باشد اما زبان قرآن ناظر به شیوه تفهیم و تفاهم با دیگران است. قـرآن پژوهـان معاصـر در بیـان مفهوم زبان قرآن بیانات گوناگونی دارند که مآلاً به همان شیوه تفهیم و تفاهم باز می گردد. چنانچـه برخی می نویسند: «مفهوم زبان به توانایی خاص انسـان بـرای ایجـاد ارتبـاط و انتقـال مفـاهیم بـه دیگران گفته می شود (نکونام، ۳۴)

در ادیان متن محور مقصود از زبان دین و به تبع آن زبـان قـرآن «نـوع رویکردهـای معنـایی و چگونگی انتقال مفاهیم»از طرف خداوند برای مخاطبان آن است. (مؤدب، ۱۸۳)

در مجموع می توان گفت زبان قرآن غیر از لغت آن است که عربی است چنانکـه مولانـا هـم می گوید:

ای بسا هندو و ترک همزبان ای بسا دو ترک چون بیگانگان

یعنی گاهی انسانهای هم لغت و هم لهجه توانایی ارتباط با یکدیگر را ندارند. پس وقتـی مـی گوییم «زبان قرآن» مراد خطابات متن است یعنی این متن به چه نحوی ارتباط را ایجاد کرده اسـت و در خطابات خود چگونه مطالب را تفهیم می کند.

زبان قرآن پاسخگوی چه پرسشهایی است؟

مهمترین سؤالات این بحث که هر دسته از اندیشمندان به نوعی به آن پاسخ داده انـد عبارتنـد از : ۱- آیا متن قرآن کریم عین کلام الهی است که بر پیامبر نازل شده است یا اینکه این الفاظ کـلام پیامبر است؟ ۲- آیا گزاره های قرآن معنا دار هستند یـا بـی معنـا؟ ۳- در صـورت معنـا داری، آیـا معنای مفاهیم قرآن همان است که در عرف فهمیده می شود؟ ۴- مفسران از چـه طریقـی بایـد بـه مراد الهی راه یابند؟ ۵- آیا زبان قرآن متأثر از فرهنگ زمانه است؟ ۶- آیا قرآن ظاهر و بـاطن دارد و تأویل پذیر است؟ ۷- آیا میان گزاره های قـرآن تضـاد وجـود دارد؟ ۸- در صـورت وجـود تضـاد، چگونه قابل حل است؟ ۹- آیا میان قرآن و علم تعارض وجود دارد؟ ۱۰- قرآن به چه زبانی با مردم سخن گفته است؟ و دیدگاههای مهم در این حوزه کدامند؟

کارآیی و اهمیت مطالعه «زبان قرآن» و رابطه آن با تفسیر

زبان قرآن از جمله مبانی فهم قرآن است و کشـف دیـدگاههای ایـن کتـاب الهـی در مسـائل مختلف منوط به شناخت ویژگیهای این زبان است.

برخی بر این باورند که «ورود به این مباحث در کم و کیف فهم ما از قرآن تـأثیر قـاطع دارد و روش تفسیری ما را از متانت و دقت علمی بهره مند می سازد.(ملکیـان، ۲/ ۱۰۲) یکـی از محققـان می نویسد:

«هرگاه بخواهیم متنی را مورد تأمل قرار دهیم و به محتوای آن دست یابیم ابتدا باید به مسـائل و موضوعاتی که در ارتباط با آن متن وجود دارد بپردازیم و در قبالشان موضع خاصـی اتخـاذ کنـیم. ضرورت بحث از این موضوعات به این جهت است که اتخاذ موضع در قبال آنها در فهم ما از مـتن مؤثر است و در حقیقت پایه های فهم متن می باشند. بـه عنـوان مثـال پرسشـهایی از قبیـل هـدف نویسنده یا گوینده متن چیست و متن مورد نظر با چه زبانی مطالبش را بیان کرده است، آیـا زبـانش عرفی است یا علمی یا تمثیلی. این مباحث که اصطلاحاً «مبانی‌فهم » نامیـده مـی شـوند در اصـل فهم، مقدار فهم و چگونگی فهم انسان از متن مؤثر است و در مورد قرآن هم همینطـور اسـت و بـر هر مفسری است که قبل از پرداختن به تفسیر و وارد شدن در علوم قـرآن موضـعش را در قبـال آنهـا مشخص کند زیرا هرگونه اشتباه در مبانی فهم یک متن موجب خطـای در فهـم مـتن و انحـراف در تفسیر دارد. بسیاری از مشکلات نص شناختی و تفسیری قرآن در پرتو مباحث «زبـان قـرآن» حـل می شود. (دامن‌پاک‌مقدم، ۲۰)

مؤدب هم پاسخ به پرسشهای زبان قرآن را در رابطه مستقیم با تفسیر می دانـد و اینگونـه مـی نویسد: «هر مفسری با پاسخ به این پرسشها، باید مبنای خاصی را درباره زبان قرآن انتخـاب کنـد و آن را اساس معنا شناسی و تفسیر و سپس دفاع از اندیشه های قرآنـی خـویش قـرار دهـد و پـس از پذیرش قدسی بودن قرآن و طرح مباحث مربوط به نص قرآن و قرائت واحد آن، امکان فهم و تفسیر قرآن،حجیت ظواهر قرآن ... لازم است معلوم نماییم،آیا زبان قرآن عرف عام اسـت یـا خـاص و بـا پذیرش هر یک از این دو مبنا چه مفاهیم تفسیری را می توان به خداوند نسبت داد؟ ... در هر حـال زبان هر متنی به ویژه قرآن بدان جهت که از کارکرد مهمی برخـوردار اسـت و مـی توانـد در تبیـین مفاهیم الهی و واقعیت های هستی مؤثر باشد و جنبه های عاطفی، دستوری و گفتـاری دارد، بـرای مفسران و قرآن‌پژوهان مهم دانسته شده است.» (مؤدب، ۱۸۲)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.3.4]

علامه طباطبایی هم معتقد است کسی که فهم قرآن را ویژه مخاطبان خاص بداند و دیگران را مجاز به مراجعه مستقیم به قرآن نداند در تفسیر قرآن چاره ای جز مراجعه به مأثور نمی شناسد اما آن کس که فهم قرآن را وظیفه تمام انسانها بداند به خود حق می دهد با تدبر در قرآن، دریافت های تازه و متناسب با نیازهای زبان داشته باشد (طباطبایی،۲۵)

پیشینه بحث زبان قرآن

زبان قرآن مبحثی است که متأثر از مباحث زبان دین است. به دنبال نو اندیشی های دینی و پیشرفت های دانش زبان‌شناسی در حوزه کلام و طرح مباحث هرمنوتیک، بحث زبان دین در غرب شکل گرفت و به صورت جدی اندیشمندان غربی را به تجزیه و تحلیل زبان کتب مقدس واداشت. با ظهور عقل‌گرایی در دوره رنسانس و آثار و پیامدهای آن مجموعه معارف دینی اروپائیان تحت تأثیر این عقل‌گرایی قرار گرفت و مسائل مختلفی چون معناداری الفاظی که برای توصیف خدا به کار می رود و تعارضات درون متنی و برون متنی کتب مقدس (خصوصاً با علم) دغدغه اصلی فیلسوفان دینی گردید و عامل مهمی در رویکرد آنان به سوی زبان دین و در نهایت بررسی این تعارضات بود.در واقع این بحث به دنبال چالش های عقیدتی و فکری دنیای کنونی بوجود آمد و متدینان و دین‌پژوهان را به عرصه پژوهشهای دین‌شناختی کشاند.

بحث زبان قرآن هم ظاهراً در دهه های اخیر متأثر از مباحث کلامی زبان دین در مسیحیت مطرح گردید. اگر چه عده ای چون آیت‌الله معرفت معتقدند «تحقیقاتی که امروزه در زمینه شناسایی زبان وحی در جهان انجام می‌شود اصل طرح آن پیش از این به وسیله اهل معقول از مفسرین اسلامی ارائه شده است.»(معرفت، ۵۶) «برخی ابعاد زبان قرآن از دیرباز مورد توجه واژه شناسان، ادیبان، و اهل فصاحت و بلاغت بوده است و آثار زیادی در این مورد ارائه شده است. برخی اندیشمندان و صاحبنظران قرآنی نیز اشاراتی به مبحث زبان قرآن داشته اند هر چند که به علت مطرح نبودن یا منقح نبودن موضوع زبان قرآن نزد آنان به صورت صریح و مستقیم به زبان قرآن نپرداخته اند.» (رضایی‌اصفهانی،۳/ ۸۰)

«در مراجع کهن اسلامی بحث مستقلی تحت این عنوان تقریر نیافته است لیکن از راهبردها و نگرشهای گوناگونی که در کتب حدیث و تفسیر و کلام و عرفان وجود دارد می توان به نکات قابل توجهی در این زمینه پی برد و دیدگاه گذشتگان را پیرامون آن بدست آورد.» (سعیدی‌روشن،۲۴۷)

محمد کاظم شاکر مسائل و پرسشهای زبان دین و قرآن را مباحثی می داند که از دیرباز مورد توجه باورمندان به پیامبران الهی بوده است که امروزه بر عمق و جوانب این مباحث افزوده شده است و مسائل جدیدی شفافتر از قبل چهره خود را در حوزه تفسیر قرآن نشان داده است (شاکر،۱۱۵)

برخی از قرآن‌پژوهان معاصر پیشینه معناشناسی مفاهیم آیات قرآن را از دوران صحابه و تابعین می داند و ابن عباس را پیشگام این اندیشه معرفی می کنند که معتقد بوده است زبان قرآن یک زبان ادبی است لذا برای یافتن تفسیر برخی واژگان قرآنی به اشعار عرب استناد می جسته و شعر را دیوان عرب و مرجع دریافت معانی دشوار قرآن می داند.» (مؤدب،۱۸۴)

طرح مباحثی چون حجیت الفاظ قرآن، ظواهر قرآن، حقیقت و مجاز، قدم و حدوث قرآن، ظهر و بطن، تأویل، آرایه های ادبی قرآن و وجود تفاسیر لغوی و ادبی از جمله مطالبی است که در گذشته بدون آنکه عنوان «زبان‌قرآن» بر آن اطلاق شود مورد توجه مفسران و اندیشمندان بوده است و در دهه های اخیر برخی از این مباحث به صورت دقیقتر و شفافتر و در یک قالب جدیدتری مطرح گردیده و آثاری با عنوان کلی «زبان قرآن» به نگارش در آمده است که بیشتر بر نوع ساختارهای زبانی تکیه دارد لذا مبحثی نو پدید است که باید تفاوتهای جدی و عمیق و اساسی و بنیادین قرآن با کتب مقدس از نگاه دین پژوهان مورد غفلت قرار نگیرد و باعث کج‌فهمی در برداشت از کلام الهی نشود.

چرایی و منشأ پیدایش زبان دین قرآن

برای اینکه جایگاه و اهمیت موضوع روشن شود لازم است منشأ زمینه های پیدایش این موضوع را مورد بررسی قرار دهیم. در حوزه اندیشه اسلامی، مفسران و اندیشمندان مسلمان در فهم پاره ای از آیات قرآن دچار مشکل شدند بنابراین خود به خود ریشه اولیه این پیدایش شکل گرفت و این مواجهه با مشکل دو دلیل اساسی داشت: **۱- فقر زبان آدمی:** دین و قرآن در بردارنده معانی و مفاهیمی است که الفاظ و واژه ها و سیستم زبانی گنجایش آنها را ندارند. مفاهیم معنوی و ماورایی در قالب زبان یک قوم جاهلی و توسعه نیافته نازل شده و این قالب تنگ نمی توانست آن مفاهیم بلند و عمیق را در خود جای دهد، لذا قرآن دارای مجموعه ای از مفاهیمی بود که برای عرب تازگی داشت و نا آشنا می نمود در حالیکه قرآن هم از همین الفاظ برای بیان مفاهیم خود استفاده کرده است و این مسأله خود بخود سبب بوجود آمدن ابهاماتی در تشخیص معنای واقعی کلمات و

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.3.4]

جملات قرآن بود. گرچه آیت‌الله معرفت بر این باور هستند که قرآن آن مفاهیم عالی و بلند را با زبان استعاره و تمثیل و تشبیه و کنایه مطرح کرده است و همین استعارات و کنایه‌ها سبب بوجود آمدن ابهام شده است اما عرب مخاطب قرآن این توجه را داشته است که اینها همه تشبیه است زیرا خودش با اسلوب استعاره و تشبیه و کنایه آشنا بوده و می‌فهمیده که اینها معنای حقیقی نیستند و مشکلات فهم این دسته آیات در قرنهای بعدی رخ نموده که خلوص کلام عربی از بین رفته و عده ای به علوم‌اسلامی روی آوردند که عربی زبان مادری آنها نبود و آیات متشابه در قرن دوم و سوم هجری پدید آمد و عربهای عصر نزول تعارضاتی را که بعدها از سوی اندیشمندان طرح شد در قرآن نمی دیدند. (معرفت،۲ و ۳/ ۲۰ با اندکی تصرف)

۲- تعمیم زبان جهان خلق به جهان امر: عالم امر، فرا زمانی، فرا مکانی و فرا مادی و نامحدود است. اما عالم خلق، مکانی و مادی و زمانی و محدود می باشد. منشأ قرآن هم عالم امر است حال همین قرآن قرار است از عالم امر به عالم خلق نازل شود و زمانی و مکانی و قابل لمس گردد و لذا انسان زبان عالم‌خلق را به عالم‌امر تعمیم می دهد و با همان ذهنیت عالم خلقی معانی بلند عالم امر را برداشت می کند و پیامد آن این است که در فهم برخی از این مفاهیم دچار مشکل می شود.

«می‌دانیم که مفاهیم دینی و به ویژه قرآنی گستره ای به فراخور تمام ابعاد حیات و روابط گوناگون انسان با مبدأ، مقصد هستی، طبیعت و هم نوعان و حشر و نشر آدمی دارد. این دعاوی گوناگون شامل گزاره‌های توصیفی از خدا، صفات و افعال او، آفرینش جهان در شش روز، آفرینش انسان در مراحل گوناگون تکلم خدا با فرشتگان، میثاق ذر، ابلیس، هبوط انسان از بهشت، توبه گزارش جلوه‌های طبیعت، آسمانها، زمین، پدیده‌های آسمانی و زمین، ابر، باد، باران، شرح تاریخ دیانت و سرنوشت انسان در زمین، امتها، پیامبران و معجزاتشان، فرجام پندآموز خوبان و بدان، تبیین قانونمندی و سنت‌مداری عالم، وصف جهان پس از مرگ.برزخ، سؤال و گواهی شهود و بهشت و نعمتها و جهنم و عذابها و عالمی بی‌پایان و بیکران، شرح درخواستها و بایسته ها و نبایسته‌های خدا و انشاآت دستوری و پرهیزی خدا از انسان و ... است.

این پرسش طبیعتاً در مرحله نخست برای گروهی از ژرفکاوان مسلمان پدید آمد که وقتی در قرآن صفاتی چون تکلم و سمع و علم و رحمت و قدرت را به خداوند نسبت می دهد- صفاتی که به نحوی در انسان نیز وجود دارد- مفهوم حقیقی این صفات در خداوند چیست؟ آیا این واژگان افاده کننده همان معانی متعارف در انسان است؟

همین طور این نوع استفهام به گونه دیگری در زمینه افعال باری رخ می‌نماید.

کاربرد تعابیر به ظاهر حسی و مادی مانند، «**جاءَ رَبُّکَ**»(الفجر،۲۲)، «**ثُمَّ استَوی عَلَی العَرشِ**»(یونس،۲۲)، «**وَ لکِنَّ اللَّهَ رَمی**»(الانفال،۱۷)، «**بَل یَداهُ مَبسُوطَتانِ**»(المائده،۶۴) و ... بسیار مسأله برانگیز بود.

کشمکش‌ها و منازعات بی‌فرجام ظاهرگرایان و اهل تأویل و راهبردهای تنزیه و تعطیل و تشبیه، همه در تحلیل و معنایابی همین موضوع بود. البته این مشکل به همین عرصه محدود نماند، بلکه در حوزه های دیگری همچون عهد و میثاق خدا با انسان و عالم ذر، گفتگوی خداوند با فرشتگان، عصیان آدم و خروج از بهشت، اعتراف به گناه و توبه و ... نیز مطرح شد. همین طور در گستره مفاهیم عددی، همانند آفرینش در شش روز (الاعراف،۵۴) و سموات سبع (الطلاق،۱۲) پیش آمد که این آیات را چگونه می توان معنا کرد؟ آیا همان معانی روئین و ظاهری این آیات منظور است؟ یا مقصود دیگری در کار است و این واژگان صرفاً پلی برای اشاره به آن معانی نهفته است؟ نیز وقتی قرآن در مقام گزارش از جهان پسین و نعمتها، لذتها، خوردنیها، نوشیدنیها، نهرهای روان، قصرهای پرشکوه و بوستانهای دیدنی و صحنه های غم بار عذابها، غلها و دود و آتش و چرکاب و ... است ، آیا این واژگان منعکس کننده همان معانی‌ای است که به انس ذهنی ما برای ما تداعی می‌شود؟ در هر حال در فضایی گسترده آیا قرآن به حسب موضوعات مختلف دارای زبانهای گوناگون است؟ یا آنکه قلمروهای متنوع محتوایی باعث تفکیک و تمایز نبوده و یک زبان مشترک و همه فهم حاکم بر تمام حوزه‌های معرفتی قرآن است؟ (سعیدی‌روشن،۲۴۷)

نقد و بررسی دیدگاههای مشهور در چیستی زبان قرآن

در پاسخ به این پرسش که شیوه گفتار قرآن چگونه و زبان قرآن چه نوع زبانی است در میان صاحبنظران دیدگاههای گوناگونی وجود دارد که می‌توان فهرست‌وار به برخی از آنها اینگونه اشاره کرد: زبان‌سمبلیک، زبان‌تمثیل، زبان‌رمزگونه، زبان‌ادبی، زبان‌اسطوره، زبان‌کنایه، زبان‌علمی، زبان‌عرف‌عام، زبان‌عرف‌خاص. اگر چه می‌توان برخی از اینها را با هم جمع نمود و یا زیرمجموعه یکی از این زبانها دانست، با بررسی آراء گوناگون و نظریات مختلف قرآن‌پژوهان در این حوزه به عقیده نگارندگان تمام این زبانها را می‌توان در دو دیدگاه جمع نمود. ۱- عرف‌عام ۲- عرف‌خاص. به این معنا که سایر زبانهایی مورد ادعا زیرمجموعه‌ای از زبان عرف‌خاص هستند اگرچه برخی

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]
[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.3.4]

اندیشمندان ساحت این زبانها را از یکدیگر جدا می‌دانند. در این مجال به بیان ویژگیهای این دو زبان و ادله مخالفان و موافقان پرداخته می‌شود.

۱- **عرف‌عام:** این دیدگاه مشهورترین و کهن‌ترین دیدگاهی است که اغلب مفسران هم بر همین مبنا،آراء تفسیری خویش را بیان کرده‌اند. لازم به ذکر است که برخی قرآن‌پژوهان زبان عرف‌عام را در قالب عنوان «حجیت ظواهر قرآن» مورد بررسی قرار داده‌اند (خویی،۱/ ۴۱۴) در تعریف «زبان عرف‌عام» بیانهای گوناگونی وارد شده است که ذیلاً برخی از آنها آورده می‌شوند.

«یکی از قدیمی‌ترین نظریه‌ها در زبان قرآن این است که اسلوب زبان قرآن همان اسلوب تفهیم و تفاهم عقلا و عرف عمومی مردم در انتقال معناست و نازل کننده قرآن نیز سبک جدیدی برای ابلاغ پیام خود ابداع نکرده است.عرفی بودن شیوه زبان قرآن بدین معناست که فرستنده قرآن نیز برای تفهیم مقاصد خود از نظام زبان و واژگان موجود و متعارف در میان بشر و ساختار جمله‌بندی صحیح آن نظام که عموم مردم در گفتگوهای روزمره به کار می‌برند استفاده کرده است.حاصل این نظر آن است که قرآن در ابلاغ پیام خود سبک و عرف خاصی مثل عرف‌فلاسفه،عرفا، منطق‌دانان و مانند اینها را ندارد. آنچه بیان شد گویاترین تعریف از دیدگاه زبان‌عرفی است.» (سعیدی‌روشن،۱۷۴)

یکی دیگر از اندیشمندان در بیان این دیدگاه می‌نویسد: «مراد از عرفی بودن زبان قرآن یعنی همان زبان‌عرب حجاز عصر پیامبر، لکن زبان داناترین و تواناترین خطیبی که در موقعیت‌های گوناگونی، خطاب به عرب آن عهد خطابه‌هایی کمابیش موزون و در کمال صحت و اتقان را به قصد هدایت آنها ایراد کرده است».(نکونام،۲۴،ص ۴۳)

برخی دیگر زبان‌عرفی را همان زبان رایج و معمول جامعه می‌دانند که در ارتباطات روزمره و به منظور رفع حوائج و رسیدن به مقاصد از آن استفاده می‌شود، به عبارت دیگر زبان‌عرفی زبان عمومی توده‌های مردم در طبقات گوناگون اجتماعی، اعم از بزرگ و خردسال،شهری و روستایی،باسواد و بی‌سواد است که با آن صحبت می‌کنند و مطالب خود را به دیگران منتقل می‌کنند.(موسوی‌اردبیلی،۱۳۷۵: ش۴، ص۱۸)

پژوهشگر دیگری بر این باور است که بر اساس نظریه عرف‌عام شیوه انتقال مفاهیم بر اساس مفاهمه عرفی معقول صورت می‌گیرد و اسلوب آن تفهیم و تفهم عرف عموم مردم یا همان عرف عقلای قوم است. بر اساس این نظریه چون لغت قرآن عربی است خداوند در ارائه مفاهیم خود از نظام و ساختار زبان موجود و متعارف میان عرب‌زبانان استفاده کرده و مقاصد خود را به کمک آنها

رسانده و از خود شیوه جدیدی ابداع ننموده است و چنین زبانی خالی از اصطلاحات علمی است و برای فهم آن باید به فهم متعارف مردم اعم از عرب‌زبانان صدر اسلام یا بعد از آن مراجعه شود.(مؤدب،۱۹۳)

نویسنده دیگری موضوع «صحت اعتماد به ظواهر الفاظ و عبارات در فهم مقاصد متکلمان» را یکی از بارزترین دلایل بر این قاعده کلی عقلایی می‌داند که مردم در فهم و تفهیم مقاصدشان به ظاهر گفتار گوینده توجه می‌کنند و قرآن هم از این سیره عقلایی در کلام خود برای تفهیم مقاصدش استفاده کرده است.(دامن‌پاک‌مقدم، ۱۵۰)

از بیانات آیت‌الله خویی (۱/ ۴۱۴) و عبدالرحمن‌العک (۱۳۸) و جعفر نکونام(۶۰) و رجبی(۲۷) می‌توان دریافت که این صاحبنظران زبان قرآن را زبان عرف‌عام می‌دانند.

اما پژوهشگران علوم قرآن در خصوص دیدگاه علامه طباطبایی در این حوزه اتفاق‌نظر ندارند.برخی ایشان را باورمند به عرف‌عام می‌دانند و به عباراتی از علامه در این مدعا استناد می‌کنند (مؤدب،۱۹۴ و دامن‌پاک‌مقدم، ۱۵۱)

و برخی دیگر ایشان را از قائلین به عرف‌خاص می‌دانند(رضایی‌اصفهانی،۳/ ۱۸۲ و سعیدی‌روشن،۲۴۸)

ویژگیهای زبان عرف‌عام:

از بررسی و دقت در مجموع نظرات صاحبنظران حوزه زبان قرآن می‌توان ویژگیهای زبان عرف‌عام را به طور فهرست‌وار اینگونه گزارش نمود:

۱- خالی از اصطلاحات علمی است.

۲- معمولاً با تسامح و مبالغه همراه است.

۳- عبارت یا اصطلاحی فراتر از فهم متعارف ندارد.

۴- هیچ رمز و اشاره‌ای فراتر از معانی ظاهری در آن نیست.

۵- از هنجارهای متعارف در زبان عرف‌عرب استفاده کرده است.

۶- هیچ تحولی در واژگان و عبارات زبان قوم انجام نداده است.

۷- خطابها متوجه عموم مردم است.

۸- خصوصیات زبان شناختی خاصی، متمایز از خصوصیات زبان عرب عصر نزول ندارد.

۹- الفاظ رایج در عصر نزول بدون قرینه در غیر معانی معهود به کار نرفته است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.3.4]

۱۰- باورها و اعتقادات عصر نزول کاملاً در آن مشهود است و به عبارت دیگر دارای خصیصه فرهنگی و قومی است.

۱۱- در عین صراحت و روشنی در برخی موارد متضمن مجاز و کنایه و تشبیه است.

۱۲- برای فهم زبان‌عرفی آشنایی با لغت و قواعد محاوره و اصول لفظ کافی است.(نک: به کلیه منابع پیشین)

دلایل قائلین به عرف‌عام

صاحبنظرانی که زبان قرآن را زبان عرف‌عام می‌دانند در تأیید مدعای خویش دلایلی را ذکر می‌کنند که شامل ادله قرآنی، روایی، عقلانی و تاریخی است.

۱- ادله قرآنی (نک: به دامن‌پاک‌مقدم،۱۶۴-۱۸۰)

الف- آیاتی که قرآن را کتاب هدایت و فرقان می‌داند (برای نمونه البقره ۱۸۵،آل‌عمران ۱۳۸ و الاسراء ۹)

ب) آیاتی که دعوت به تدبر می‌کند ونیز توبیخ انسان در صورت عدم تدبر(محمد۲۴،ص ۲۹،النساء۸۲)

ج)آیاتی که قرآن را شفا، موعظه و برهان معرفی می‌کند (النساء ۱۷۴، العنکبوت ۵۱،یونس ۵۷)

د)آیاتی که دعوت به تحدی می‌نماید (الاسرا ۸۸ ، البقره،۲۳)

و)آیاتی که تصریح دارد قرآن به لسان عربی است به معنای قابل فهم بودن برای همگان(النحل ۱۰۳،فصلت،۴۴)

ادله روایی

الف) **حدیث ثقلین:** تمسک به قرآن یکی از سفارشات مهم و خطیر پیامبر در این حدیث است و معنای این تمسک و مراجعه بیانگر قابل فهم بودن آن برای مردم است در غیر اینصورت این تمسک مفهوم نخواهد داشت.

ب) روایات عرضه بر قرآن: این روایات بیانگر آن است که ظواهر الفاظ قرآن حجیت دارند که می‌تواند وسیله میزان و سنجش باشد و اگر غیر قابل فهم باشد نمی‌تواند ملاک سنجش قرار بگیرد.

ج) احتجاج ائمه به آیات قرآن: ائمه در بسیاری موارد پاسخ برخی پرسشها را با استدلال به آیات قرآن بیان می‌کردند و ظاهر آیه را مورد استناد قرار می‌دادند (نک: فرائدالاصول شیخ‌انصاری)

د) تصریح ائمه به عرفی بودن زبان قرآن: احادیثی در کتب مختلف حدیثی موجود است که مضمون آنها اشاره به عرفی بودن زبان قرآن دارد از جمله: رسول خدا در بیان آیه شریفه: «**إنکم و ما تعبدون من دون الله حصب جهنم أنتم لها واردون**» (الانبیاء،۹۸) فرمودند: خداوند قرآن را به زبان عرب نازل کرده و در لغت عرب لفظ «ما» را برای غیر ذوی‌العقول و «من» را برای ذوی‌العقول به کار می‌برند و «ألذی» اشاره به هر دوست و اگر شما از عرب باشید این را می‌دانید (مجلسی،۹/ ۲۸۲)

و همچنین امام علی(ع) در جواب مردی که از آیه « **و لاینظر إلیهم یوم القیامه**» پرسید فرمودند: منظور این است که خیری به آنها نمی‌رسد همانطور که عرب می‌گوید: « والله ماینظر إلینا فلان » که منظور این است که خیری از فلانی به ما نمی‌رسد و در این آیه هم منظور از نظر در مورد خداوند رساندن رحمت به سوی بندگان است(صدوق،۲۶۵)

ادله عقلی:

۱- قبح تکلم با مخاطب به زبان غیر عرفی: قصد از سخن گفتن، فهماندن است و اگر سخنی نامفهوم باشد گفتن آن خلاف عادت عقلاست، لذا خداوند هم که می‌خواهد با مخاطبان خود سخن بگوید از این سیره‌عقلایی خارج نمی‌شود.

۲- قبح تحدی به امر ناشناخته: اگر قرآن مفهوم نباشد دعوت به تحدی امر بی‌موردی است،لذا تحدی قرآن بیانگر قابل فهم بودن آن است و اگر این قرآن قابل فهم نباشد چگونه می‌تواند سند نبوت و رسالت باشد!

ادله تاریخی:

۱- استشهادات علمای تفسیر به نثر و نظم عرب: سبوطی در این زمینه می‌نویسد: « صحابه و تابعین در توضیح لغات غریب و پیچیده قرآن به اشعار عرب استشهاد و احتجاج می‌کردند (۲/ ۳۶۷) گزارشهای تاریخی از جستجوهای ابن عباس از اشعار عرب برای یافتن مفهوم برخی لغات مؤید این معناست (همانجا)

۲- قرآن برای مخاطبان خود در طول تاریخ قابل فهم بوده است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.3.4]

مروری بر صفحات بلند تاریخ نشان می‌دهد که مردم هر زمانی پیام الهی را که با دست پیامبرانشان بر آنان عرضه می‌شده می‌فهمیده‌اند و هیچگاه در تاریخ ثبت نشده است که پیروان پیامبری گفته باشند زبان پیامی که برای ما آورده‌ای برای ما مفهوم نیست(معرفت،۴۹)

بنابراین اگر بگوییم قرآن اصطلاحات خاصی دارد که بر مردم پوشیده است سخنی نادرست است قرآن با زبان‌مردم صحبت کرده است اما کسانی که با زبان قرآن که در عصر نزول با آن صحبت کرده آشنا نیستند گمان می‌کنند قرآن اصطلاحات تازه‌ای را به کار برده است، امّا این تنها تصور اینهاست و واقعیت ندارد ..... و پیدایش مشکلات در فهم قرآن مسائل عارضی است و بیشتر از سوی صاحبان مکاتب در قرن دوم و سوم پیدا شده است. (معرفت،۲و ۳/ ۲۰)

یکی از محققان معاصر معتقد است که بسیاری از مشکلات تفسیری قرآن در پرتو نظریه عرفی بودن قابل حل است از جمله: تفسیر مغیبات و تعابیری که برای مخاطب آشنا نیست و خداوند با زبان عرف عام آنها را با تمثیلاتی قابل‌فهم، برای مخاطب آشنا می‌کند مثل توصیف رودهای بهشت پر آب و شیر فاسد نشدنی (محمد،۱۵) و پرواز فرشتگان توسط بالهای متعدد (فاطر،۱)و چنین تمثیلاتی برای تقریب نوعی موجود مجرد به ذهن بشر به کار رفته است.

و نیز فهم برخی از مبهمات با عنایت به اینکه قرآن خطاب به عرب‌حجاز عصر رسولخدا (ص) است برخی از اطلاقات قرآن هم مختص آنهاست مثل لفظ مبهم «الأرض» در آیه «غلبت الروم فی أدنی الأرض» که قریب به اتفاق مفسران ال را عهد گرفته‌اند یعنی سرزمینی که معهود و معروف عرب حجاز زمان رسول خداست.

همچنین رفع تعارضات درونی به این بیان که اهل زبان به دلیل تعقیب اغراض گوناگون و رعایت مقتضیات متفاوت گاهی مضمونی را با تعابیر مختلف می‌آورند و تفاوت تعابیر در کلام هر کسی طبیعی و قابل جمع است و قرآن هم بر سیره عرف‌عام سخن گفته است (نکونام،۱۳۷۷: شماره۲۴،ص۴۴)

دلایل مخالفان و شبهه های وارده بر این نظریه:

عده‌ای معتقدند پذیرش نظریه عرفی بودن قرآن مستلزم بوجود آمدن شبهه هایی است که قرآن از وجود آنها منزه است از جمله:

۱- تأثیرپذیری از فرهنگ جاهلی

۲- وجود تسامح و مبالغه در قرآن

۳- عدم فهم پاره‌ای از آیات

۴- کهنگی قرآن و عدم جاودانگی پیام آن

۵- خصوصی بودن خطاب قرآن

۶- عدم سازگاری با ذو بطون بودن قرآن

۷- عدم سازگاری با تأویل‌پذیری قرآن و ...

و موارد دیگری که برای هر کدام از اینها از سوی موافقان پاسخهایی ارائه شده است که بیان مفصل آنها خارج از حوصله این گفتار است و علاقمندان می‌توانند با مراجعه به منابع پیشین بر آن اطلاع یابند.

نتیجه‌گیری از نظریه عرفی بودن:

از بررسی تعاریف و ادله موافقان این نظریه می‌توان گفت که قرآن اگرچه در شیوه گفتار خود زبان عرفی را مدنظر داشته است امّا نمی‌توان زبان قرآن را در مجموع زبان عرفی محض دانست زیرا همانگونه که در ادامه مطلب خواهد آمد جنبه‌های دیگری در زبان قرآن هست که آن را به نحوی از زبان عرفی محض متمایز می‌کند یعنی قرآن در عین دارا بودن ملاکهای اصلی زبان عرفی، زبانی مختص به خود را دارد.

بر همین اساس یکی از پژوهشگران این عرصه می‌نویسد: « دلایل قائلان نظریه هیچیک تمام نیست و با فرض صحت نشان‌دهنده آن است که قرآن باید قابل‌فهم باشد امّا اثبات نمی‌کند که محتوای قرآن محدود به نازلترین مرتبه است یا می‌تواند بالاترین مرتبه را نیز در خود نهفته داشته باشد. به تعبیر دیگر این دلایل همه نشان می‌دهد که قرآن در مرتبه‌ای بسیط برای همه انسانها قابل‌فهم است، امّا نافی مراتب متعالی قرآن نیست افزون بر این برخی از دلایل یاد شده مخاطب قرآن را تنها مردم عوام در نظر گرفته است در حالیکه قرآن برای عموم مردم و خواص است بنابراین باید ساختار و مضمون آن به گونه‌ای فرض شود که برای همه انسانها پیام‌آور و الهام‌بخش باشد. (سعیدی‌روشن،۱۷۶)

زبان عرف‌خاص (فرا عرفی)

یکی دیگر از دیدگاههای مطرح در باب زبان قرآن «عرف‌خاص» است که البته تقریرهای گوناگون و متفاوتی از سوی صاحبنظران دارد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.3.4]

برخی برآنند که در قلمرو درونی هر یک از زبانهای مردم دنیا تمایزهایی از نظر گفتار و نوشتار وجود دارد. دانشمندان رشته‌های گوناگون علمی مانند حکیمان،عارفان، پزشکان، فیزیک‌دانان، زیست‌شناسان، ریاضیدانان، حقوقدانان، سیاستمداران و جز اینها هر یک اصطلاح مخصوص حوزه علمی و طریق محاوره ویژه خود را دارند که با آن حرف می‌زنند و می‌نویسند که برای عموم مردم قابل فهم نیست و از آن رو که خارج از زبان عرف و مفاهمه عام است عرف‌خاص نامیده می‌شود (دامن‌پاک‌مقدم به نقل از گرامی، ۳۶)

آیت‌الله معرفت معتقد است که قرآن در افاده تعالیم عالیه خود طریقه مخصوص به خود را دارد قرآن در بیانات شافیه و کافیه خود روشی را اتخاذ کرده جدا از روشهای معمولی که انسانها در مقام محاوره اتخاذ می‌کنند. قرآن اصطلاحات مخصوص خود را دارد که باید شناخته شود تا دست‌یابی به آن حقایق عالیه امکان پذیر گردد. قرآن زبان ویژه خود را به کار انداخته است.(بینات،۱)

برخی دیگر زبان عرف خاص را آن زبانی می‌دانند که گروهی از اهل زبان استعمال می‌کنند مثل زبان‌فقهی،زبان‌فلسفی، علمی،ادبی،فنی. اگر چه بیشتر واژگان و تعابیر عرف‌خاص عبارت از همان‌هایی است که اهل عرف‌عام به کار می‌برند. امّا در عرف‌خاص پاره‌ای از واژگان و تعابیری هست که تنها اهل آن زبان می‌فهمند مثل قیاس در فقه و اصول که عبارت است از اثبات حکم یک موضوع برای موضوع دیگر به جهت شباهت در حالیکه قیاس در عرف‌عام به معنای سنجش یا برابری است.(نکونام، ۶۰)

امّامحمد کاظم شاکر که از طرفداران نظریه عرف‌خاص است در تعریف این نظریه بیان می‌دارد که از آنجا که خداوند پیامبران را از میان مردم انتخاب کرده و با زبان همان مردم به سوی آنها فرستاده است به طور طبیعی واژه‌ها را از زبان مردم وام گرفته است ولی همه آنها را صرفاً در همان معنای رایج بکار نبرده است بلکه مانند علوم و فنون و همه تحولات دیگر معانی خاص و متناسب با اهداف و مقاصد به آنها داده است. نتیجه اینکه زبان قرآن صرفاً زبان عرف‌عام نیست بلکه با اخذ واژه‌ها از زبان عمومی و اعطای معانی جدید به آنها عرف‌خاصی را رقم زده است همانطور که هر تحول علمی، سیاسی،فرهنگی و اجتماعی چنین تعاملی با زبان دارد و در ادامه به برخی تعاریف عرف‌خاص اشکال وارد می‌کند و می‌نویسد که برخی پنداشته‌اند که اگر کسی بگوید قرآن دارای عرف‌خاص است این بدان معناست که خداوند در قرآن به زبان رایج در یکی از علوم و فنون و نحله‌های فکری مانند زبان عرفا، زبان فلاسفه، زبان علوم تحولی ... سخن گفته

است در حالیکه بطلان این امر واضحتر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد همانطور که فلسفه با اصطلاح علم نحو سخن نمی‌گوید قرآن نیز با اصطلاحات هیچکدام از علوم و فنون و مکاتب فکری سخن نگفته است و در نهایت معتقد است که عرف‌خاص در مورد قرآن به این معناست که قرآن دارای اصطلاحات ویژه خود است یعنی همانطور که کسی بخواهد متون پزشکی را بفهمد ناچار باید با اصطلاحات پزشکی آشنا باشد. برای فهمیدن قرآن نیز باید با فرهنگ دین و اصطلاحات آن به ویژه دین اسلام آشنا باشد.(شاکر، ۱۲۰)

از بیانات گوناگون و دامنه‌دار قرآن‌پژوهان در این حوزه می‌توان استنباط کرد که سایر عنوانهایی که برای زبان‌قرآن مطرح شده است را می‌توان گونه‌ای از زبان عرف‌خاص دانست مانند زبان‌مرز، زبان‌نمادین، زبان‌ادبی، زبان‌علمی، زبان‌تمثیلی، زبان اسطوره‌ای، زبان‌هدایت،زبان‌فطرت و .... که هر کدام تعریف خاص خود را دارد امّا در مجموع خارج از عرف‌عام است و می‌تواند زیرمجموعه عرف‌خاص قرار بگیرد و از طرفی می‌توان گفت این گونه‌های زبانی قابل‌جمع هستند و پذیرش هر کدام مستلزم رد دیدگاههای دیگر نیست.

دلایل قائلین به عرف‌خاص

۱. ذو بطون بودن قرآن: برخی با تکیه بر روایاتی که قرآن را دارای هفت یا هفتاد بطن معرفی می‌کند به فراعرفی بودن قرآن گراییده‌اند و بر این باورند که وجود این بطن‌ها زبان عرف‌خاص را می‌طلبد.

۲. ذو وجوه بودن قرآن: بسیاری از دانشمندان اسلامی با استناد به روایاتی که قرآن را ذو وجوه می‌خوانند ادعا کرده‌اند که قرآن را می‌توان به وجوه گوناگونی از معانی که همه آن وجوه هم صحیح است حمل کرد از همین رو از کلام بشری متمایز است لذا باید دارای عرف‌خاص باشد.

۳. کاربرد برخی واژه‌ها در قرآن به معنای خاص: از مهمترین ویژگی زبان عرف‌خاص آن است که در آن برخی از واژگان به معنایی به کار می‌رود که در عرف‌عام کاربرد ندارد و توده مردم از معنای آن آگاهی ندارند و برخی مدعی‌اند که در قرآن شماری از واژگان به معنایی متفاوت از عرف‌عام عصر نزول به کار رفته و این حاکی از آن است که زبان قرآن عرف‌خاصی متفاوت از عرف‌عام عرب عصر حجاز در عصر نزول دارد مانند برخی الفاظ حوزه احکام مثل حلوة، زکوة،حج .یا کلماتی مانند کَتَب که در قرآن به معنای وجوب آمده است....(نکونام، ۶۲)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.3.4]

البته مخالفان نظریه عرف‌خاص هم بر هر یک از این دلایل پاسخهایی دارند که در جای خود به آنها پرداخته شده است. (نک: به درآمدی بر معنا شناسی قرآن)

پذیرش این دیدگاه، نقدهای زیر را در پی دارد :

الف) فقط مخاطبان خاص قرآن را می فهمند.

ب) با همگانی بودن معارف قرآن سازگاری ندارد.

ج) سودمندی جهانی مفاهیم قرآن متزلزل می‌شود.

د) با هدف هدایت عمومی قرآن متناقض است.

و) بحث‌هایی چون تحدی قرآن، اتمام حجت بر مردم و ... بی‌معنا می‌شود.

زبان ترکیبی و زبان چند لایه‌ای

بی‌تردید نمی‌توان مدعی شد که قرآن از زبان عرف‌عام یا عقلا خارج شده است و از دیگر سو هم نمی‌توان منکر شیوه و عرف خاص قرآن در ارائه مفاهیم و معارفش گردید و توجه و دقت در تعاریف و مبانی هر دو نظریه محقق را به این باور می‌رساند که قرآن هم زبان عرف‌عام هست و هم نیست و همچنین زبان عرف‌خاص هست و نیست و این بودن و نبودن، برخی از اندیشمندان را به سوی طرح نظریه «زبان ترکیبی و «زبان چند لایه‌ای» کشانده است. تا از نقایص هر یک از دو زبان مطرح شده هم پرهیز کرده باشند. حتی برخی از کسانی که قائل به عرف‌عام هستند در تقریر خود از این دیدگاه آورده‌اند که روش قرآن همان روش عقلایی و عرفی است البته باید ظرافت‌ها و دقایق دیگری به آن افزود. (رجبی،۲۷) که به نوعی قائل به عرف‌خاصی هم شده‌اند در بررسی دیدگاههای مختلف آنچه شگفت می‌نمود بیان نظرات بزرگانی چون علامه‌طباطبایی، آیت‌الله‌معرفت، و امام‌خمینی بود که صاحبان هر یک از این دیدگاهها با انتخاب عباراتی از این بزرگان سعی می‌نمودند که آنها را موافق دیدگاه مورد نظر خود معرفی کنند و این بیانگر همین نکته است که به واقع نمی‌توان زبان قرآن را عرف‌عام محض یا عرف‌خاص محض دانست و این بزرگان هم یا به سمت نظریه‌های ترکیبی تمایل داشته‌اند و یا نظریه چند لایه ای.

به عنوان نمونه آیت‌الله معرفت در جایی می‌فرماید: « اگر بگوییم قرآن اصطلاحات خاصی دارد که بر مردم پوشیده است سخن نادرستی است، هر کس به اندازه درجات علمی و قدرت و ذکاوتی که دارد قرآن را می‌فهمد. (اندیشه حوزه، ۲/ ۷۹)

و در بخش دیگری از همین مصاحبه آورده‌اند که اگر بگوییم قرآن به عنوان اصل شریعت هیچ اصطلاح خاصی ندارد درست نیست زیرا خود شریعت یک عرف‌خاص است مانند اینکه نحویها، اصولیها، ریاضیدانها و ... یک عرف‌خاص دارند (همانجا)

در حالیکه ایشان در نهایت، این سخنان به ظاهر متناقض که هر کدام ادله یک گروه قرار گرفته است را بدین‌گونه جمع‌بندی کرده‌اند که یکی از ویژگیهای قرآن این است که بین زبان عامه و خاصه را جمع کرده است و به عبارت دیگر در نوع بیاناتش هم راه خطابه را پیموده و هم راه برهان را، شیوه خطابه این است که مخاطبانش عامه مردم هستند از این رو از قضایای مشهور و از مطالبی استفاده می‌شود که بیشتر به تحریک و عواطف احساسات مردم می‌پردازد به خلاف خاصه که سر و کارشان با عقل است لذا زبان آنها زبان برهان است و قرآن این ویژگی را دارد که در یک بیان هم برهان و هم خطابه را با هم مطرح کرده است و این از دلایل اعجاز قرآن است.(همان،۲۵)

نظریه زبان ترکیبی

از آنچه گذشت می‌توان تا حدودی به تعریف این نظریه دست یافت. با اندکی تأمل در موضوعات و محتوای قرآن کریم می‌توان دریافت که این کتاب آسمانی با شیوه‌های مختلف و رویکردهای متفاوت به تربیت و هدایت خلق پرداخته است. بیان احکام حلال و حرام، قصص و امثال، آینده جهان و انسان و معرفةالله از جمله ابواب این کتاب آسمانی است که خداوند همه را به شیوه‌ای بدیع درهم آمیخته است.(شاکر،۱۲۵)

آقای مصباح به صراحت از نظریه زبان ترکیبی دفاع می‌کند و در این رابطه می‌نویسد: نظریه زبان ترکیبی نظریه‌ای قوی است، یعنی اگر زبان دین را به طور مطلق عرفی بدانیم که هیچ جنبه نمادین در آن نیست یا برعکس اگر بگوییم کلیه مفاهیم دینی نمادین‌اند و هیچ مفهوم حقیقی یا عرفی نداریم، هیچکدام از آن دو نظر درست نیست بلکه باید به نوعی تفصیل قائل شد. (مجله معرفت،۱۹/ ۱۸)

پژوهشگر دیگری بر این باور است که قرآن زبان مخصوص به خود دارد و نمی‌توان زبان قرآن را به طور کامل با یکی از زبانهای یاد شده مقایسه کرد. درست است که در هر قسمتی از قرآن نمودهایی از گرایش‌های عرفی،ادبی،علمی و رمزی یافت می‌شود و اوصافی از این زبانها در قرآن دیده می‌شود امّا هیچ‌کدام از این زبانها نیست.(موسوی اردبیلی، نامه مفید،۸/ ۱۸)

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.3.4]

سعیدی‌روشن معتقد است که قائلان به این نظریه توضیح مبسوطی از ارکان دیدگاه خود ارائه نداده‌اند لکن از قراین برداشت می‌شود که مقصود کاربرد شیوه‌های گوناگون به تناسب موضوعات مختلف است(۱۳۸۹: ۱۷۶)

از برخی بیانات امام‌خمینی(ره) بر می‌آید که ایشان هم به نوعی این زبان ترکیبی را برای قرآن قائل هستند: کسی که بخواهد تربیت و تعلیم و انذار و تبشیر کند باید مقصد خود را با عبارات مختلف و بیانات متشتته- گاهی در ضمن قصه و حکایت و گاهی در ضمن تاریخ و نقل و گاهی به صراحت لهجه و گاهی به کنایت و امثال و رموز — تزریق کند تا نفوس مختلفه و قلوب متشتته هر یک بتوانند از آن استفاده کنند (۱۳۷۲: ۱۸۷)

زبان چند لایه‌ای

دیدگاه دیگری است که زبان قرآن را در هر آیه دارای سطوح متفاوت می‌داند که هر کس به فراخور فهم و درک خود،پیام قرآن را دریافت می‌کند. در تفاوت این نظریه با نظریه زبان ترکیبی آورده‌اند که در نظریه ترکیبی هر یک از شیوه‌های خاص یا عام به بخشی از آیات مربوط است،امّا در این نظریه همه آیات افزون بر افاده معنای بسیط برای عموم مخاطبان، لایه‌های درونی معنایی دارد که از فهم عادی بشر بالاتر است و تنها با کسب شرایط ویژه و اجتهاد به مفهوم خاص قابل اکتشاف است و بعضی از مراتب آن نیز تنها برای خواص از اولیای الهی (مطهرون) قابل دریافت است. (سعیدی‌روشن، ۱۷۸)

برخی‌معتقدند به تصریح روایات قرآن دارای ظاهر و باطن است با این فرض باید گفت زبان‌قرآن، زبانی دو لایه است، زبانی در ظاهر و زبانی در باطن زبان ظاهر قرآن، ناطق و زبان باطن آن صامت است. (شاکر،۱۲۸) آیت‌الله معرفت هم بیانی دارد که ظاهراً گویای این نظریه است: قرآن مطلبی را که مطرح می‌کند، ظاهری ساده و روان دارد و عامه مردم به همین ظاهر قناعت کرده راضی می‌شوند یعنی پاسخ خود را می‌گیرند در عین حال همین بیان به ظاهر ساده عمق دارد که خواص آن را درک می‌کنند یعنی در عین حال که بیان واحد است هم جواب عامه را داده است و هم حس کنجکاوی خاصه را قانع ساخته است.(اندیشه‌حوزه،۳ و۲/ ۲۶)

دیدگاه جدیدی هم بر آن است که زبان قرآن در افاده معانی، دارای سه لایه ظاهر، باطن (تأویل به معنی اعم) و تأویل به معنای اخص است که ظاهر الفاظ آن مطابق عرف‌عام است و هر کس با آیات قرآن در این مقام برخورد کند معانی آن را می‌فهمد امّا کلام خداوند ساری و جاری در

تمام زمانهاست و برای همه اندیشمندان در زمانهای مختلف مطالبی ارزشمند دارد که در قالب باطن بیان شده و ژرف‌اندیشان با توجه به ظرافت‌های آیات می‌توانند از طریق عرف‌خاص آن را درک کنند امّا در عین حال دارای مفاهیمی از عالم هستی است که هیچکس جز خداوند و راه‌یافتگان به علم الهی‌اش به آن دسترسی ندارند و در این لایه سوم باید به مخاطبان‌واقعی قرآن،راسخان واقعی قرآن یعنی پیامبر و اهل‌بیت مطهرشان مراجعه کنیم(دیاری و الوانی،۱۴/ ۱۳۶) این دیدگاه مبنای نظریه خود را بر اساس روایات و نظرات علامه‌طباطبایی و آیت‌الله معرفت می‌داند. برخی روایات هم به گونه‌ای مؤید این نظریه است به عنوان نمونه « کتاب الله عزوجل علی أربعة أشیاء: علی العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقایق فالعبارة للعوام و الاشاره للخواص و اللطائف للاولیاء و الحقایق لأنبیاء» (مجلسی،۷۵/ ۲۷۸)

نتایج مقاله

گرچه برخی از اندیشمندان در پی آن هستند که زبان قرآن عرف‌عام است و برخی دیگر بر عرف‌خاص تأکید دارند. امّا بررسی دقیق روایات و نیز بیانات مختلف این پژوهشگران و نیز به حکم عقل نمی‌توان زبان قرآن را محدود به یکی از این زبانها نمود بلکه باید گفت زبان قرآن زبانی چند بعدی است که در هر بعد آن مخاطب خاص خود را دارد و به اقتضای نوع مخاطب در هر آیه مفاهیم آن دارای زبانهای متعدد است با گذر از سطح به عمق و این با نظریه زبان چند لایه‌ای قرآن مطابقت بیشتری دارد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.3.4]

کتابشناسی

۱- قرآن کریم

۲- خمینی، روح‌الله،آداب‌الصلاة (اسرار نماز)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام‌خمینی، ۱۳۷۲ش.

۳- خویی، سید ابوالقاسم،بیان در علوم و مسائل کلی قرآن،ترجمه صادق‌نجمی و هاشم‌زاده‌هریسی،ج ۱، بی‌جا، دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۵ش.

۴- دامن‌پاک‌مقدم، ناهید،بررسی نظریه عرفی بودن قرآن، تهران، نشر تاریخ و فرهنگ، ۱۳۸۰ش.

۵- دیاری و الوانی، محمدتقی و مهدی،نگرشی نو به مسأله زبان قرآن، مجله حدیث‌اندیشه، شماره۱۴، صص ۳۸- ۱۲۷، ۱۳۹۱ش.

۶- رجبی، محمود،منطق فهم قرآن، قم، مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه، ۱۳۸۵

۷- رضایی‌اصفهانی، محمدعلی،زبان قرآن عرف‌عام یا خاص، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن‌کریم، شماره ۳،صص ۹۹-۷۹، ۱۳۸۸

۸- سعیدی‌روشن،محمد باقر،زبان قرآن و مسائل آن، تهران انتشارات سمت، ۱۳۸۹ش.

۹- همو،علوم قرآنی، قم،مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمینی، ۱۳۷۹ش.

۱۰- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، ، الاتقان فی علوم‌القرآن، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۹۹۶م.

۱۱- شاکر، محمد کاظم،مبانی و روشهای تفسیری،قم، مرکز جهانی، ۱۳۸۲ش.

۱۲- صدوق، (ابن بابویه)، محمدبن علی، ۱۳۹۸، التوحید، قم، جامعه مدرسین

۱۳- طباطبایی، محمدحسین،تفسیرالمیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی، قم،دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ش.

۱۴- همو،قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲ش.

۱۵- عبدالرحمن العک، شیخ خالد، ۱۴۱۴، اصول‌التفسیر و قواعده، بیروت، دارالنفائس، ۱۴۱۴ق.

۱۶- مجلسی، محمدباقر،بحارالانوار الجامعه لدرر الأخبار الأئمه الأطهار، بیروت،دار احیاءالتراث‌العربی، ۱۴۰۳ق.

۱۷- مصباح یزدی، محمدتقی،میزگرد زبان دین، مجله معرفت، شماره ۱۹، صص ۲۲-۱۵، ۱۳۷۵ش.

۱۸- معرفت، محمدهادی،علوم قرآنی، قم، نشر ذوی‌القربی، ۱۳۷۸ش.

۱۹- همو، ۱۳۷۶، فصلنامه اندیشه حوزه،شماره ۳ و ۲، صص ۳۳-۱۷، ۱۳۷۶ش.

۲۰- معرفت، محمدهادی،مجله بینات، شماره ۱، صص ۶۵-۵۴، ۱۳۷۳ش.

۲۱- ملکیان،مصطفی،گفتگو در اقتراح پیرامون بایسته‌های‌پژوهشی‌قرآن،مجله‌بینات،شماره۸ ،صص۱۰۲ و ۱۰۱، ۱۳۷۴ش.

۲۲- موسوی‌اردبیلی، سید عبدالکریم،مشکل ما در فهم قرآن، نامه مفید، شماره ۴، صص ۱۹-۴، ۱۳۷۵ش.

۲۳- مؤدب، سیدرضا،مبانی تفسیر قرآن، قم، انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۹۳ش.

۲۴- نکونام، جعفر،درآمدی بر معناشناسی قرآن،قم، دانشکده اصول دین، ۱۳۹۰ش.

۲۵- نکونام، جعفر،عرفی بودن زبان قرآن، مجله معرفت، شماره ۲۴، ۱۳۷۷ش.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-10-07]

[DOR: 20.1001.1.20080417.1395.9.18.3.4]